



• در آمد

حجت‌الاسلام حسینیان با وجود مشغله فراوان و ضیق وقت، همچون همیشه شاهد یاران را مورد لطف قرار دادند و گفت‌وگوئی پر نکته و مفصل را در باره شهید قدوسی با ما انجام دادند که از لطف ایشان صمیمانه ممنونیم. ایشان که خود از طلاب مدرسه حقانی بوده‌اند، از شیوه‌های مدیریتی شهید و نیز بعدها به دلیل همکاری در قوه قضائیه، آشنائی دیرین و عمیق از وی دارند که این مصاحبه را سرشار از نکات ارزشمند تاریخی می‌سازد.

■ شهید قدوسی و مدرسه حقانی» در گفت و شنود شاهد یاران با
حجت‌الاسلام و المسلمین روح‌الله حسینیان

بر موازین، سخت پافشاری می‌کرد...

تحت تعقیب بود و حتی در آن زمان‌ها با نیروهای فلسطینی در ارتباط بود و تا آخرین لحظه هم در مدرسه حقانی بود و مورد حمایت آقای قدوسی هم قرار می‌گرفت. بسیاری از دوستان که کم‌کم نبودند، بارها دستگیر شدند و به زندان رفتند. خود من که بازداشت شدم، زمانی که از زندان بیرون آمدم، اولین کسی که با من ملاقات کرد و مرا مورد تشویق قرارداد، آقای قدوسی بود، حتی راهنمایی هم می‌کرد که زمانی که دستگیر شدید چه بگویید، چه نگویند. بسیاری از دوستانی که بازداشت می‌شدند، پس از آزادی همواره مورد تشویق و حمایت شهید قدوسی قرار می‌گرفتند. آقای عرفا بعد از انقلاب به منافقین پیوست و الان هم با رجوی همکاری می‌کند.

فرمودید وقتی که دستگیر می‌شدید، شهید قدوسی توصیه‌هایی به شما می‌کردند. آن توصیه‌ها چه بود؟ می‌گفتند وقتی دستگیر می‌شوید نباید کاری انجام دهید که جرم‌تان را سنگین بکنید. باید از ترفندهای تقيه‌ای استفاده بکنید که ساواک نتواند مشکلاتی برایتان ایجاد کند. اینکه رئیس ساواک قم چنین گزارشی را داده‌است، ناشی از مساعدت ساواک نسبت به آقای قدوسی است یا آقای قدوسی آنها را به گمراهی انداخته بود؟

اگر در همین سبند باشد به دلیل فرق عرفا با بقیه است، اما به‌طور کلی آنچه که ما در ظاهر از روش و منش آقای قدوسی برداشت می‌کردیم این نبود که رویه‌ای غیرانقلابی دارد. به عنوان نمونه عرض می‌کنم حتی در زمانی که گرفتن شهریه آیت‌الله شریعتمداری مرسوم بود و همه می‌گرفتند، آیت‌الله قدوسی به دلیل نزدیکی آیت‌الله شریعتمداری به دربار، اخذ شهریه ایشان را ممنوع کرده بود و این اخلاق روی ما هم اثر گذاشته بود. در سال ۱۳۵۶ که من مجروح شدم، آیت‌الله شریعتمداری برای مجروحین پول می‌فرستاد. زمانی که در خانه‌ای که من بستری شده بودم، آمدند، من به دلیل تاثیر آقای قدوسی از پذیرفتن پول خودداری کردم. الان که به یاد می‌آورم، به نظر من تاثیر اخلاقی آقای قدوسی و تاثیر سیاسی ایشان روی ما بود. چنین تفکر و اندیشه‌ای

می‌دیدند و به همین خاطر ایشان دستگیر شدند و مدتی در زندان بودند. شخصاً آدم سیاسی بودند، لذا یک فرد سیاسی نمی‌تواند با سیاسیون مخالف باشد، به همین دلیل بسیاری از کسانی که تحت تعقیب بودند و پیوسته ساواک به دنبالشان بود، مثل علی جنتی، آقا زاده آیت‌الله جنتی، آقای قدوسی از او حمایت می‌کرد. اتفاقاً یک بار را به یاد دارم که ساواک برای دستگیری علی آقای جنتی به مدرسه حقانی هجوم آورد و این آقای قدوسی بودند که او را با زیرکی خاصی از مدرسه فراری دادند و نگذاشتند دستگیر شود. در اسناد ساواک گاهی خلاف فرمایش جناب‌عالی

آقای قدوسی روان‌شناسی خاصی داشتند. وقتی که با افراد مصاحبه می‌کردند، شخص را مورد ارزیابی قرار می‌دادند تا ببینند اصلاً این شخص به درد طلبگی می‌خورد یا نه و اگر به درد طلبگی می‌خورد، مناسب مدرسه حقانی هست یا نه. ایشان بر اساس این دو محور با داوطلبان مصاحبه می‌کردند.

هست؛ مثلاً رئیس ساواک قسم مطلبی را نوشته که "شاگردان مدرسه مذکور پس از ثبت‌نام نیز اگر مبادرت به فعالیت سیاسی بنمایند، قدوسی به هر کیفیتی که از ماجرا اطلاع یابد، آنها را از مدرسه اخراج می‌کند و علی عرفا نیز از این گونه افراد است، زیرا اولین دفعه‌ای که عرفا دستگیر و زندانی گردید، پس از آزادی از زندان از مدرسه مذکور اخراج شد و در مدرسه حجتیه سکونت داشت و..."

آقای عرفا مسئله خاص خودش را داشت و با دیگران فرق می‌کرد. درحالی که من عملاً خلاف این نظر ساواک را به شما ارائه می‌دهم، یکی همین علی آقای جنتی که همواره

شروع آشنایی شما با شهید قدوسی به مدرسه حقانی برمی‌گردد یا قبل از آن هم با ایشان آشنایی داشتید؟ من از بدو ورودم به مدرسه حقانی با ایشان آشنا شدم. اولین باری که به مدرسه رفتم برای امتحان بود، چون مدرسه حقانی امتحان ورودی داشت و یک مصاحبه که شخص آیت‌الله قدوسی انجام می‌دادند. امتحان کتبی توسط آیت‌الله جنتی برگزار شد و بعد از آنکه در امتحان کتبی قبول شدم، مصاحبه حضوری با آیت‌الله قدوسی داشتم و اولین برخورد من از آن لحظه مصاحبه حضوری شروع شد.

در مصاحبه چه چیزهایی را محور بحث قرار می‌دادند؟ آقای قدوسی روان‌شناسی خاصی داشتند. وقتی که با افراد مصاحبه می‌کردند، شخص را مورد ارزیابی قرار می‌دادند تا ببینند اصلاً این شخص به درد طلبگی می‌خورد یا نه و اگر به درد طلبگی می‌خورد، مناسب مدرسه حقانی هست یا نه. ایشان بر اساس این دو محور با داوطلبان مصاحبه می‌کردند.

این روان‌شناسی ذاتی بود یا اکتسابی؟ واقعاً ذاتی بود. بارها ما مشاهده می‌کردیم که آقای قدوسی حساسیت‌هایی را نشان می‌دادند و اتفاقاً همان‌طور که ایشان پیش‌بینی می‌کردند، می‌شد و گاهی خود شهید قدوسی هم واقف بر این روان‌شناسی شخصی‌شان بودند و می‌گفتند من گاهی در مورد افراد پیش‌بینی‌هایی می‌کنم که به وقوع می‌پیوندد. در مورد چند نفر از طلبه‌ها حساسیت داشتند و آینده خوبی را برای آنها پیش‌بینی نمی‌کردند و بعد از انقلاب ثابت شد که پیش‌بینی‌هایشان درست است و آنها به بعضی از گروه‌ها پیوستند و متأسفانه گمراه شدند.

آیت‌الله قدوسی در دوران مدیریتشان در مدرسه حقانی، با فعالیت سیاسی مخالف بودند یا نه؟

آقای قدوسی شخصاً یک آدم سیاسی بودند و به همان دلیل هم با فضلالی سیاسی حوزه‌ی علمیه قم که اگر اشتباه نکنم یازده نفر بودند، از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، آیت‌الله امینی، آقای ربانی شیرازی جلسات مشترکی داشتند و تدارک تشکیلات سیاسی را



بسیاری از دوستان که کم هم نبودند، بارها دستگیر شدند و به زندان رفتند. خود من که بازداشت شدم، زمانی که از زندان بیرون آمدم، اولین کسی که با من ملاقات کرد و مرا مورد تشویق قرارداد، آقای قدوسی بود، حتی راهنمایی هم می‌کرد که زمانی که دستگیر شدید چه بگویید، چه نگوئید.

داشتیم که در عمل هم ظاهر می‌شد. شهید قدوسی برنامه ویژه‌ای که در راستای انقلاب باشد، در مدرسه حقانی دنبال می‌کردند؟

جایگاه و موقعیت افراد متفاوت است. آقای قدوسی مدیر مدرسه‌ای بود که با توجه به اهدافی که برای مدرسه حقانی تعریف شده بود، وظیفه اصلی‌اش تربیت طلابی بود که بتوانند جوابگوی مسائل روز و مجهز به تفکر و زبان روز باشند. قهرا ایشان نمی‌توانستند در خیلی از مسائل سیاسی به شکلی علنی موضع‌گیری یا شرکت کنند، اما هیچ‌گاه به بهانه اینکه مدیر مدرسه حقانی هستند و باید مدرسه را حفظ کنند، حمایت خودشان را از نیروهای مبارز و انقلابی دریغ نکردند. حتی به عنوان نمونه، شما می‌توانید از آقای پورمحمدی و آقای اکبریان هم سؤال بکنید. نزدیکی‌های انقلاب در اوائل سال ۵۷، آقای قدوسی پیش‌بینی اینکه ما باید آمادگی مبارزه مسلحانه را داشته باشیم، می‌کرد؛ لذا پول داد و دوستان از سیستان و بلوچستان اسلحه تهیه کردند، یعنی با پول و کمک شهید قدوسی این کار را کردیم و این نشان می‌دهد که نه تنها آیت‌الله قدوسی انقلابی بود، بلکه پیش‌بینی‌های انقلابی هم برای پیروزی انقلاب می‌کرد و برنامه‌ریزی داشت.

آیا ایشان به صورت علنی در اعلامیه‌هایی که گاهی علما می‌نوشتند و اعتراضاتی که می‌کردند و در چنین پیگیری‌هایی که از سال ۴۲ به بعد در میان علما و طلاب، رایج بود، از جمله در رویدادهایی چون شهادت آیت‌الله سعیدی مشارکت علنی داشتند؟

بله در بعضی از اعلامیه‌ها، منجمله اعلامیه‌ای که بعد از دستگیری امام و روی کار آمدن حسن‌علی منصور نوشته شد، یکی از امضاکنندگان نامی که فضای حوزه علمیه قم نوشتند، آیت‌الله قدوسی بود.

از حلقه یا گروهی مخفی که در آن زمان فعالیت داشتند و افسرد مختلف‌تری در آن عضو بودند، منجمله آیت‌الله قدوسی نام برده می‌شود. بسیاری از اعضای این گروه از اساتید مدرسه حقانی بودند. آیا فعالیت‌های این گروه، در جمع مدرسه، نماد و پروری هم داشت؟

ظواهر این باید همان گروهی باشد که در اول صبحتم مطرح کردم، یعنی یازده نفر از علما بودند که گروهی به نام «هیئت اصلاح حوزه علمیه» را تشکیل داده بودند، منتها مجموعه برداشت طلبه‌های مدرسه حقانی از آیت‌الله قدوسی این بود که ایشان یک شخصیت انقلابی و از شاگردان امام و مورد توجه ایشان است. امام روی این مسائل حساس بودند و به همین جهت وقتی که انقلاب به پیروزی رسید، آیت‌الله قدوسی را به عنوان دومین دادستان انقلاب اسلامی منصوب فرمودند. قطعاً اگر آیت‌الله قدوسی فردی غیرانقلابی بود یا به دلیل مدیریت مدرسه حقانی، سکوت خودش را توجیه می‌کرد، امام ایشان را به عنوان دادستان کل انقلاب منصوب نمی‌کردند.

آنچه که در اسناد آمده با اسامی‌ای که شما فرمودید مشترک است، منتها خودشان به عنوان جمعیتی که اسم نداشت، آن را مطرح می‌کردند.

خب در بازجویی‌ها هیچ‌گاه نمی‌گفتند که این همان گروهی است که آقای رفسنجانی فرد فعالشان است. این تشکیلاتی بود که اطلاعات و پژوهش در آن پیش‌بینی شده بود و یک چارت تشکیلاتی تهیه کرده بودند که ساواک اساننامه آن را در منزل آیت‌الله آذری به دست آورده بود و همین منجر به تحت تعقیب قرار گرفتن سایر اعضا شد.

قبل از انقلاب، آیا اصولاً اینها نگاه تشکیلاتی هم داشتند و یا بعد از آنکه جمعیت مخفی‌شان آشکار و به ساواک اعلام شد، به فکر این کار افتادند؟ آیا این گروه را می‌شود تشکیلاتی دانست که شهید بهشتی از تشکیلات در نظر داشتند؟

شهید بهشتی چه از نظر خصلت و چه از لحاظ تجربه، با آیت‌الله قدوسی متفاوت بود. آیت‌الله بهشتی سیاسی‌تر، اجتماعی‌تر و جهاندیده‌تر بود، اما جنبه حوزوی آیت‌الله قدوسی بیشتر بروز و ظهور داشت. البته نباید این دو نفر را باهم قیاس کرد. شهید بهشتی اعتقاد داشتند که نیروهای مذهبی حتماً باید دارای سازمان و حزب باشند. آیت‌الله قدوسی هیچ‌گاه وارد حزب یا سازمانی نشدند، هر چند مجموعه کار ایشان بر مبنای تشکیلات و سازمان و سازماندهی بود، یعنی اعتقاد به ساختار داشتند، به همین جهت هم مدرسه حقانی بر مبنای ساختاری شکل گرفت که دارای مدیریت و معاونت‌های مخصوص بود که هر کدام جایگاه و تعریف خاصی داشتند. بعد از انقلاب هم که به عنوان دادستان انقلاب منصوب شدند، واقعا دادستانی انقلاب را از آن لجام‌گسیختگی و بی‌تشکیلاتی خارج کردند و انسجام و هماهنگی بسیار قدرتمندی را ایجاد کردند و توانستند بر بسیاری از بحران‌های درونی فائق آیند و بسیاری از نیروهایی را که در دادستانی انقلاب نفوذ کرده بودند، تصفیه و نیروهای متدین و وابسته به انقلاب و نیروهایی را که نسبت به امام خلوص بیشتری داشتند، منصوب و جایگزین نیروهای سابق کنند و این به خاطر روحیه تشکیلاتی و سازمانی آیت‌الله قدوسی بود.

نوع تفکر ایشان باعث شد که بعد از انقلاب، نقش اساتید و طلاب مدرسه حقانی در حکومت، دقیق‌تر و پررنگ‌تر شود. این مسئله به دلیل تشکیلات و ساختار است یا پارامترهای دیگری هم مؤثر بودند؟

مسئولی که برای جانی انتخاب می‌شود، قطعاً از نیروهایی که قابل اطمینان‌شان باشند، استفاده خواهد کرد، خصوصاً در شرایط خاص اوایل انقلاب. بدیهی است زمانی که آیت‌الله قدوسی دادستان کل انقلاب شدند، از شاگردان قابل اطمینانی که سال‌ها تربیت کرده و پرورش داده بودند و آنها را از نزدیک می‌شناختند و به آنها اطمینان داشتند، استفاده کردند. اینکه نیروهای مدرسه حقانی بیشتر در تشکیلات



آمدند، دست‌آورد یک تصادف و نیز واقعیت‌های موجود بود، وگرنه تعمداً در کار نبود و یا از قبل چنین برنامه‌ای پیش‌بینی نشده بود و نمی‌توانیم بگوییم آیت‌الله قدوسی این نیروها را از قبل برای تزریق در بدنه حکومت آماده کرده بودند. این جور حرف‌ها اکثراً گزافه‌گویی است.

شما فرمودید نظم و ساختار ویژه‌ای در مدرسه حقانی حاکم بود. برای مثال، آیت‌الله جنتی که امروز یکی از عناصر اصلی کشور در بسیاری از ابعاد هستند، جزو مدرسین آن مدرسه بودند. حضور این افراد در جای جای حکومت امروز ما به خاطر ساختار و سازماندهی بودن آن روز مدرسه حقانی و تفکرات سیستماتیک آن است که شاگردان و اساتید آنجا توانستند چنین نقشی در حکومت پیدا کنند یا عوامل دیگری هم در مدرسه بود که منجر به حضور بهتر و موثرتر آنها در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی شد. آیا در مدرسه حقانی نگاه جدیدی به مسائل فقهی و برنامه‌ها و آموزش‌های ویژه‌ای برای این نوع آماده‌سازی‌ها وجود داشت؟

وقتی یک حکومت تشکیل می‌شود، قطعاً احتیاج به نیروهایی دارد که حکومتی فکر بکنند. حکومتی فکر کردن، یکی از شرایط لازم مدیریت است و این متفاوت است با تفکری که در حوزه حاکم بود. در آنجا بسیاری، نظم را در بی‌نظمی می‌دانستند، درحالی که در مدرسه حقانی این چنین نبود، بلکه در آنجا موفقیت یک طلبه مرهون نظم و انضباط شخصی و اجتماعی او بود و شاید این یکی از عوامل مؤثری بود که چون طلبه‌های مدرسه حقانی دیدگاه حکومتی و به کارشان نگاه ساختاری داشتند، در ارکان حکومت تأثیر و نفوذ بیشتری داشتند. اما شخص شهید بهشتی، شخص آیت‌الله قدوسی و شخص آیت‌الله جنتی مورد اطمینان امام بودند. طلبه‌های مدرسه حقانی هم وابسته به این سه بزرگوار بودند و لذا این نکته را نباید نادیده بگیریم که شاید اگر این سه بزرگوار در حکومت نمی‌آمدند و مورد اعتقاد و اطمینان امام نبودند، کسی طلاب مدرسه حقانی را به خاطر آن درس‌هایی که خوانده و یا نظم و انضباطی که با آن پرورش یافته بودند دعوت به کار نمی‌کرد و شاید اصلاً کسی توجهی هم به آنها نمی‌کرد و اینها فراموش می‌شدند و چندان جایگاهی پیدا نمی‌کردند.

سهام آیت‌الله قدوسی در تنظیم و ارائه برنامه‌ها در مدرسه حقانی چقدر بود؟

آیت‌الله بهشتی یک مدیریت عالی داشتند و استراتژی و اهداف و راهبردهای مدرسه حقانی را مشخص می‌کردند و کار آیت‌الله قدوسی بیشتر مدیریت اجرایی و تربیت طلبه بود، یعنی به زبان امروز، آقای بهشتی نرم‌افزار مدرسه را فراهم می‌کرد و آقای قدوسی وظیفه سخت‌افزاری داشت، به همین جهت تأثیرگذاری، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله قدوسی را نباید جدای از یکدیگر مطرح کرد، بلکه دو نیروی توأمانی بودند که هرکدام به دیگری نیازمند بودند و شرط لازم و کافی وجود هر دو بود.

شما وقتی یسار دوران طلبگی‌تان در مدرسه می‌افتید، شاخص‌ترین ویژگی که از آیت‌الله قدوسی در ذهنتان می‌آید چیست؟

خلوص. من در تمام مدت عمرم با بزرگان، شخصیت‌ها، روحانیون و کسانی که با آنها سر و کار داشتم، هیچ کس را خالص‌تر از آقای قدوسی نیافتم. از آنهایی بودند که باید بگوییم فکر و ذکر و عمل و حتی نفس‌کشیدنشان برای خدا بود.

خاطره‌ای دارید که مصداق این خلوص باشد؟

واقعا این طور نیست که انسان بتواند تفکیک قائل شود. آقای قدوسی شخصیت بسیار بزرگوار، عالم مورد تأیید حوزه، از شاگردان امام، حافظ بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه، در آن زمان از شاگردان علامه طباطبایی در فلسفه و در تفسیر یک شخصیت به تمام معنا کامل و



اینکه نیروهای مدرسه حقانی بیشتر در تشکیلات آمدند، دستاورد یک تصادف و نیز واقعیت‌های موجود بود، و گرنه تعدی در کار نبود و یا از قبل چنین برنامه‌ای پیش‌بینی نشده بود و نمی‌توانیم بگوییم آیت‌الله قدوسی این نیروها را از قبل برای تزریق در بدنه حکومت آماده کرده بودند.

بکنیم.

در این رابطه خاطره ای را نقل کنم؛ آقای قدوسی فقط با یک راننده که پسر مش‌مدحسین خادم مدرسه حقانی بود، رفت و آمد می‌کرد، بدون محافظ و با همین یک راننده به منزل می‌رفت. من با دوستان صحبت کردم و گفتم دنبال ایشان می‌روم که از ایشان مواظبت کنم. ایشان از اولین حرکت کردند. در خیابان سنول باران آمده بود ایشان آمد که بیچید، ترمز کرد و ماشین من لغزید و به ماشین آقای قدوسی خورد. ماشین آنها رفت و ماشین من خراب شد. ماشین را بردم تعمیرگاه و صد و بیست تا تک‌تومانی خرج ماشین من شدم. فردایش رفتم پیش آقای قدوسی و گفتم: «دیروز آمدیم شما را اسکورت بکنیم، به ماشین شما زدیم و صد و بیست تومان خرجش شد.» ایشان به شدت ناراحت شدند و گفتند: «برای چه؟ اولاً کار بد و بدون ضابطه‌ای کردید و بنابراین من خسارت نمی‌دهم. به دید خودتان تشخیص دادید، خودتان هم بپردازید.» کمی با ایشان بحث کردم که این طور که نمی‌شود شما بدون محافظ بروید، ایشان شروع به صحبت کردند و گفتند: «آقای حسینیان! کدامیک از این محافظین توانسته‌اند از شهادت شخصیت‌ها جلوگیری کنند. آقای مفتاح محافظ داشت و همراه با محافظینش به شهادت رسید. آقای بهشتی هم همین طور، محافظ داشتند، ولی به شهادت رسیدند. هیچ کدام از این شخصیت‌ها را محافظین نتوانستند از شهیدشدنشان جلوگیری کنند، بنابراین شما هم کار خوبی نکردید. یک روزی اگر من هم شهید شدم بدون اینکه مسئولیت گروهی دیگر به عهده من باشد به شهادت برسم.» بالاخره با چانه‌های زیاد توانستم آن صد و بیست تومان را از آقای قدوسی بگیرم و ایشان از من تعهد گرفتند که دیگر اسکورتشان نکنم و آقای قدوسی تا آخر این طوری زندگی کردند.

شما بعد از انقلاب چه نوع رابطه‌ای با آقای قدوسی داشتید؟

اوایل دادستانی کل آقای قدوسی به عنوان مسئول روابط عمومی و بررسی مطبوعات دادستانی کل بودم و بعد از آن به عنوان مسئول شهرستان‌های دادستانی کل آقای قدوسی را داشتم.

مقطعی که شما مسئول روابط عمومی دادستانی کل بودید، تقریباً همزمان با مقطعی بوده است که رسانه‌ها خیلی علیه آقای قدوسی فعالیت می‌کردند علی‌الخصوص در بحث مصادره اموال. واکنش‌های آیت‌الله قدوسی نسبت به این گونه موارد چه بود؟

اتفاقاً من روزی به عنوان مسئول روابط عمومی و بررسی مطبوعات منصوب شدم که کارمندان دادستانی کل در اعتراض به مخالفت آقای قدوسی با مصادره اموال یک نفر، تحصن کرده بودند. آقای قدوسی با مصادره اموال بدون ضابطه، بسیار مخالف بودند. ایشان می‌فرمودند که مالکیت مسلمان و حتی اهل کتاب در اسلام به رسمیت شناخته شده است، مگر اینکه خلاف قضیه در جایی ثابت و آن اموال به شکلی ظالمانه و غاصبانه جمع شده باشد والا به صرف

باشد، محاسن نسبتاً بلندی داشته باشد یا معمم باشد و یا اگر معمم نیست پالتوی بلندتری را که نشانه هویت طلبگی افراد باشند، بپوشد. آقای قدوسی این نوع افکار را قبول نداشتند. یکی از خاطراتی که از آقای قدوسی یادم هست این است که در دوران جوانی سرم را تراشیده بودم. آقای قدوسی مرا صدا کردند و گفتند: «چرا سرت را تیغ زده‌ای؟» گفتم: «همین طوری.» ایشان مرا نصیحت کردند و گفتند: «آقای حسینیان! ما در میان مردم زندگی می‌کنیم. نباید کارهایی بکنیم و رفتارهایی از ما سرزنند که متفاوت از مردم باشیم. نباید از عرف جامعه خارج شویم. طلبه باید لباس خوب بپوشد، قدری موهایش را بلند بگذارد، شیک باشد، شلوار خوب بپوشد، کفش خوب بپوشد و آن حالتی که باعث مضحکه مردم شود و در عرف به دید استهزاء به او نگاه کنند، انجام ندهد.» گفتم: «من برای این موضوع این کار را نکردم. خواستم موهایم تقویت شوند.» گفتند: «باشد. به هر حال این کار درستی نیست.»

در مورد مسائل اخلاقی و نحوه زندگی، آقای قدوسی خیلی به زی طلبگی اعتقاد داشتند و می‌فرمودند طلبه نباید اهل دنیا باشد. اگر طلبه‌ای برای دنیای خودش چانه بزند، باید طلبگی را رها کند و برود. اگر رفت داخل شهری و احساس کرد باید فلان محرراب را به خاطر اعتبار و شخصیتش حفظ کند، باید طلبگی را رها کند. اگر جایی رفت که کسی منبر می‌رود و او هم خواست منبر برود و دید که منبر او بهتر هست و مردم به او توجه می‌کنند، اگر وسایل لازم را فراهم نکند برای اینکه او منبرش بیشتر مورد استفاده قرار بگیرد و شروع به کارشکنی کرد، بدانند که زی طلبگی را مراعات نکرده و باید طلبگی را رها کند. اگر در جایی طلبه‌ای را دید که از طلبه دیگر جلو زده و احساس کرد که چرا او رعایت ادب را نکرده و با من در جلو نیفتاد و رفتن همراهی نکرده است، بدانند که زی طلبگی را مراعات نکرده و باید طلبگی را رها کند. اگر طلبه‌ای خواست با اشرافیت زندگی کند و اگر دستش به‌جایی رسید، با تمایز با مردم زندگی بکند، باید طلبگی را رها کند و پرود دنبال دنیا و آیت‌الله قدوسی تا آخر عمر، همه این نکات را رعایت می‌کردند. پادم هست اوایل انقلاب، زمانی که ترورها شروع شده بود، در دانشگاه تهران سیمیناری بود که مجموعه شخصیت‌ها جمع می‌شدند. آقای قدوسی تنها شخصیتی بود که با یک راننده و یک پیکان در آن جلسه حضور پیدا کرد. پادم هست که دانشجویان ماشین آقای قدوسی را با بسیاری از شخصیت‌ها قیاس کردند و بسیار تاثیر مثبتی روی آنها گذاشت. حتی تا اواخر هم که ترورها به شدت زیاد شده بود و هر آن احتمال ترور آقای قدوسی هم می‌رفت، ایشان محافظ و اسکورت نپذیرفتند. در آن اواخر، ما خودمان احساس می‌کردیم که باید از آقای قدوسی محافظت

جامعی بودند، اما این شخص با آن همه عظمتشان، برای ما گلستان سعدی را تدریس می‌کردند، چون اعتقاد داشتند طلبه‌ها باید با ادبیات فارسی آشنا باشند. در حوزه برای تدریس ملاک‌هایی وجود داشت و می‌توانم بگویم یکی از تبلورهای خلوص آقای قدوسی، پذیرفتن تدریس چنین درسی در سطوح پایین حوزه بود. و یا مثلاً ایشان استاد حفظ قرآن ما بودند. حفظ قرآن را یک طلبه معمولی هم می‌تواند مدیریت و تدریس کند، اما به دلیل اینکه اعتقاد داشتند طلبه‌ها حتماً باید با قرآن آشنا باشند و قرآن را حفظ بکنند خودشان مدیریت و تدریس این کلاس را نیز به عهده گرفته بودند. اینها نمونه‌هایی از خلوص نیت آقای قدوسی است. ایشان درس اخلاق می‌گفتند که ما روح آقای قدوسی را در آن کلاس‌ها درک کردیم. ایشان در روزهای پنجشنبه، نیم ساعت طلبه‌ها را نصیحت می‌کردند و ما واقعا تا هفته دیگر از نظر معنوی شارژ بودیم. درس‌های اخلاق آقای قدوسی آن چنان تاثیرگذار بود که به عنوان یک قوه مانع از تحت تاثیر غرائز قرار گرفتن برای ما کاربرد داشت، یعنی اگر ما جایی وسوسه می‌شدیم و شیطان می‌خواست در ما نفوذ بکند، صحبت‌های آقای قدوسی مثل یک پتک ما را بیدار و وسوسه‌های شیطانی را دور می‌کرد. هنوز هم وقتی درس‌های اخلاق ایشان را یادآوری می‌کنیم، شاداب می‌شویم و هنوز هم در ما نشاط ایجاد می‌کند. یکی از اصرارهایی که آقای قدوسی داشتند و تکرار می‌کردند این بود: «آقا! اگر آمده‌ای که امام‌جماعت جایی بشوی یا آقای یک شهری بشوی، تو به درد طلبگی نمی‌خوری. از هم اکنون بگذار و برو. اما اگر آمده‌ای برای خدا و اسلام کار کنی، بدون توقع و انتظار پاداش و تشویق مردم بمانی، برای طلبگی مناسب هستی.» این نوع دیدگاه آقای قدوسی به طلبگی و درس حوزوی همیشه راهنمای ما بود. ما بعد از انقلاب، هر وقت کاری را می‌خواستیم انتخاب بکنیم، همین دیدگاه را در اعمال خودمان در نظر می‌گرفتیم که آیا برای خدا هست یا نیست؟ اگر برای دنیا بود، آن را انتخاب نمی‌کردیم. نمی‌گویم که شیطان ما را وسوسه نمی‌کرد، ولی این نوع نگاه و اقیاء چنین دیدگاهی از آیت‌الله قدوسی در شاگردانشان بسیار موثر بود. حتی امروز هم که گاهی برسر دنیا و آخرت قرار می‌گیریم، درس‌های آقای قدوسی راهنما و راهگشای ماست.

در بحث مدارس علمیه معمولاً یکی از نکاتی که مورد توجه قرار می‌گیرد بحث تربیت طلاب و زی طلبگی است. آیت‌الله قدوسی چه روش‌هایی را در این زمینه به کار می‌بردند؟

برای مقدمه توضیح بدهم زی طلبگی در همان زمان ما هم تعاریف مختلفی داشت. بعضی از علمای سنتی، زی طلبگی را به این می‌دانستند که انسان موهای سرش کوتاه





را تکرار کردند. البته یادم نیست دستگیری مقدم‌مراغه‌ای چه وقت و برای چه بود و اصلاً حکم دستگیری او را آقای قدوسی دادند یا نه، ولی یادم هست که از تیزهوشی امام خیلی صحبت کردند و گفتند که فرق بین آیت‌الله کاشانی و امام در این است که آیت‌الله کاشانی نردبانی شد برای ترقی جبهه ملی و وقتی که بالای پشت‌بام رفتند، نردبان را انداختند و پرت کردند، ولی امام هیچگاه اجازه ندادند ابزاری برای ملی‌گراها باشند. آنها تا زمانی که خودشان را تحت پوشش و پرچم امام به ظاهر حفظ کردند، امام هم آنها را حفظ کردند، اما همین که خواستند در مقابل امام بایستند، امام هم با آنها برخورد کردند. ایشان نسبت به مسائل، حساسیت خاصی داشتند، به همین جهت به آقای یزدی و بازرگان و کلا حتی به نیروهای مذهبی وابسته به جبهه ملی که نوعی ملی‌گرایی داشتند، همواره حساسیت داشت، حتی نسبت به مهندس بازرگان.

از برهه‌های مهم دادستانی انقلاب، دادگاه امیرانظام بود. دادستانی انقلاب، او را جاسوس می‌دانست و دستگیر کرد. نهضت آزادی اگر چه در مقطع اول چندان دفاعی نکرد، اما دفاعیاتی را در حمایت از امیرانظام منتشر کرد. در آن مقطع، برخورد شهید قدوسی با نیروهای نهضت آزادی یا دولت موقت داشتند؟

یادم نمی‌آید.
دستور دستگیری امیرانظام کار خود ایشان بود؟
بله. من و آقای پورمحمدی و آقای اکبریان و دو سه نفر از دوستان دیگر بودیم که یک شبی هم ایشان این مطلب را گفتند که ما جا خوردیم که چطور چنین کاری ممکن است، چون امیرانظام در آن موقع عضو دولت بود.

دیدگاهشان در مورد تسخیر لانه جاسوسی و رابطه‌شان با بچه‌های فاتح آنجا چگونه بود؟

آقای قدوسی هم در صحبت‌هایشان و هم در عمل، به شدت حمایت می‌کردند، مخصوصاً آقای سیف‌اللهی که یکی از شاگردان ایشان بود و در لانه جاسوسی حضور داشت، با آقای قدوسی روابط حسنه‌ای داشت و رفت‌وآمد داشتند و گزارش‌هایی را از آنجا برای ایشان می‌آورد.

من شنیدم که ایشان در ابتدای کار چندان موافق نبودند و بعد از پیام امام نظرشان تغییر کرد.

از روز اولی که ما با آقای قدوسی ملاقات کردیم، تأیید کردند. یادم هست که می‌گفتند اگر این سفارت می‌ماند، برای انقلاب مشکل ایجاد می‌کرد و به همین جهت این کار را مورد تأیید قرار می‌دادند و می‌گفتند یکی از خطرانی که

را اداره کرد. بالاخره کشور خرج و هزینه دارد. شما گاهی اوقات خودکاری می‌خواهید به ما بدهید، می‌گویید پوست خودکار قبلی را بیاورید، خودکار جدید بگیرید.» ایشان خیلی گله‌مند شدند که چرا این دوست ما چنین طنزی را نسبت به آقای قدوسی مطرح کرد و از رده‌خاطر شدند و بارها این گله را مطرح کردند که دوستان در مورد من گاهی این گونه قضاوت می‌کنند. البته ایشان نمی‌گفتند که پوست سابق را می‌خواهم، ولی به قدری سخت‌گیری می‌کردند که شباهت به همین مسئله داشت.

توصیه پذیری ایشان چگونه بود؟

آقای قدوسی به هیچ عنوان تحت تأثیر هیچ کس قرار نمی‌گرفتند. خیلی از مصادیق این قضیه را به یاد دارم که نمی‌شود گفت. بسیاری از شخصیت‌ها توصیه‌هایی داشتند و آقای قدوسی سفت و سخت بر موازین خودش ایستاد و به حرف هیچ کس گوش نمی‌کرد.

به غیر از توصیه‌های امام؟

ندیدم امام توصیه‌ای بکنند. در مدتی که بنده خدمت آقای قدوسی بودم، امام هیچ‌گاه توصیه‌ای نکردند.

بعد از پیروزی انقلاب گروه‌های مختلفی حضور داشتند منجمله دولت موقت. در این جمع، جبهه ملی نمود خیلی جدی داشت. آیت‌الله قدوسی با این نوع تفکر که به هر حال پرچمدارشان مصدق بود چه نوع رابطه‌ای داشتند؟

آقای قدوسی از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به جبهه ملی و مصدق حساسیت داشتند. یادم هست ما هم مثل دیگران که مصدق را به عنوان یک چهره ملی مطرح می‌کردند، در باره او چنین نظری داشتیم. در اوایل سال ۵۷، یک روز جبهه ملی اطلاعیه‌ای داده بود و من داشتم آن را پشت شیشه یکی از مدرسه‌ها الصاق می‌کردم و متوجه نبودم که آقای قدوسی داشتند از پشت سر من می‌آمدند. ایشان این اطلاعیه را دیدند و خواندند و متوجه شدند که متعلق به جبهه ملی است و گفتند: «آقای حسینیان! اینجا قابل اطمینان نیستند. با آیت‌الله کاشانی به عنوان سمبل روحانیت خیلی بدرقتاری کردند. تا جایی که توانستند، از آقای کاشانی استفاده کردند، اما آنجایی که احساس کردند آقای کاشانی دارد محور قرار می‌گیرد، حتی منزل ایشان

در مدرسه حقانی موفقیت یک طلبه
مرهون نظم و انضباط شخصی و اجتماعی
او بود و شاید این یکی از عوامل موثری
بود که چون طلبه‌های مدرسه حقانی
دیدگاه حکومتی و به کارشان نگاه
ساختاری داشتند، در ارکان حکومت
تأثیر و نفوذ بیشتری داشتند.

را سنگباران کردند.» من تا آن زمان حتی به گوشم هم نرسیده بود که جبهه ملی‌ها منزل ایشان را سنگباران کردند و یا از رفتارهای مصدق چیزی نمی‌دانستیم. ایشان مفصلاً راجع به بدرقتاری جبهه ملی نسبت به گروه‌های مذهبی آن روز برای من توضیح دادند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که اتفاقاً باز هم به خاطر دستگیری دو نفر از نیروهای ملی‌گرا، این صحنه‌ها تکرار شدند، ایشان مفصل با ما صحبت کردند و گفتند برای دستگیریشان بروید. یکی از اینها امیرانظام بود که بعد از لانه جاسوسی، اسنادش به دست آمد. آن روز من و آقای پورمحمدی و آقای اکبریان و دو سه نفر دیگر بودیم و آقای قدوسی ما را توجیه کردند که برای دستگیری امیرانظام باید چه کار بکنید یکی دیگر هم دستگیری مقدم‌مراغه‌ای بود که ایشان باز حرف‌هایشان

اینکه یک نفر ثروتمند است، نباید اموالش مصادره شود. ایشان کاملاً با این کار، مخالف بودند. یادم هست یک بار بحث سپهبد کاتوزیان بود که از زندان با ضمانت ایشان آزاد شد و کارمندان اوین، به قول خودشان، در اعتراض به عدم قاطعیت آقای قدوسی نسبت به مصادره اموال طاغوتی‌ها و آزادی کاتوزیان دست به اعتصاب زدند. ما خدمت آقای قدوسی بودیم و ایشان توضیح دادند: «من حاضر نیستم به خاطر سمت و پست خودم حتی یک ریال هم به صورت غاصبانه مصادره و به‌زور از کسی گرفته و به دیگری داده شود، چون نه اینهایی که پولشان به‌زور گرفته می‌شود و نه آنهایی که پول غصبی به آنها داده می‌شود نمی‌توانند در قیامت از ما شفاعت کنند و خود ما دلیل و حجتی برای این کارمان نداریم. اگر این اعتصاب برای این است که من تغییر رویه بدهم، هیچ کس نباید امیدوار باشد که چنین چیزی روی می‌دهد، چون من هرگز از این اعتقاد اصولی خودم دست برنخواهم داشت.» اتفاقاً از همین جا هم بود که ایشان در دادستانی کل، تصفیه را شروع کردند.

رابطه آیت‌الله قدوسی با رسانه‌ها چگونه بود؟

در جایی که ضرورت ایجاد می‌کرد که با رسانه‌ها صحبت بکنند، اقدام می‌کردند. حتی من یک برنامه هفتگی برای ایشان تدارک دیدم و هر هفته ایشان یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داشتند که حتماً در صدا و سیما ضبط شده و موجود هست.

آیا از انتقادهایی که به ایشان می‌شد می‌رنجیدند؟

فرق می‌کرد. آقای قدوسی در مسائل مالی خیلی سختگیر بودند. چند مرتبه که دوستان به ایشان انتقاد کردند، رنجیده‌خاطر شدند، اما وقتی دیگران انتقاد می‌کردند که چرا آقای قدوسی در مصادره اموال با قاطعیت رفتار نمی‌کند، چندان حساسیتی نشان نمی‌دادند و حالتشان این طور بود که سرری بالای می‌انداختند و ابروها را در هم می‌کشیدند و فقط با همین حالت عکس‌العمل نشان می‌دادند که یعنی اعتنا نکنید. ما وقتی در مسائل مالی از ایشان انتقاد می‌کردیم، ناراحت می‌شدند. من مسئول امور شهرستان‌ها بودم. یکی از کارهای امور شهرستان‌ها این بود که باید هزینه‌های دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب شهرستان‌ها را محاسبه می‌کردم و هر ماه ارسال می‌کردم. کل مخارج دادرسی‌های انقلاب در هر ماه آن زمان از یک میلیون تومان قدری بیشتر می‌شد که مثلاً خرده آن دو ریال می‌شد. صورت را می‌آورد پیش آقای قدوسی و ایشان به عین همین را می‌نوشت، یعنی آن دوریال را هم در چک می‌نوشت. زمانی که چک را به بانک می‌بردم، ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند هشت ریال به این دوریال اضافه کنید یا این دو ریال را کسر کنید که سراسر است شش و برای محاسبات ما سخت نباشد چون قرار است این را به چهل - پنجاه شهرستان ارسال بکنیم و تقسیم آن برای ما مشکل ایجاد می‌کند. آقای قدوسی می‌گفتند نه! همان که شده است، من نه یک ریال حق کسی را می‌توانم ضایع کنم و نه حق دارم یک ریال از بیت‌المال اضافه بردارم. یادم هست که یکی از دوستان، آقای معصومی رئیس دادگاه رشت که فوت کردند، از من گله کردند که: «چرا شما این قدر سخت‌گیری می‌کنید؟ چرا این قدر هزینه‌ها را کم می‌دهید؟» گفتم: «همین هزینه‌ها را هم که می‌گیرم، می‌گذارم وقتی که آقای قدوسی خسته شده، یعنی ساعت یازده دوازده شب، از ایشان چک می‌گیرم که که خیلی نگاه نکنند! این دوست ما این حرف را به آقای قدوسی گفت و ایشان خیلی رنجیده‌خاطر شدند که چرا من چنین چیزی را گفتم. بعد به من گله کردند که مگر بیت‌المال مال پدر من است که شما این گونه پیش دوستان صحبت می‌کنید.

یک مرتبه آقای قدوسی جلسه‌ای گرفتند که در حضور خودشان از ایشان انتقاد کنیم. یکی از دوستان به طنز، البته طنزی که واقعیت داشت، گفت: «آقا! شما خیلی در مسائل مالی سخت‌گیری می‌کنید. این طور نمی‌شود کشور

■ علامه سید محمد حسین طباطبایی



می کردند. کسی که آقای قدوسی را ترور کرد، جدا متهم بود که وابسته به سازمان هست. یادم هست که حدود یک هفته یا ده روز قبل از شهادت ایشان خدمتشان رسیدم و گفتم: «آقای قدوسی! ما احتمال قوی می دهیم که آقای فخار از منافقین است و باید اخراجش کنید.» آقای قدوسی فرمودند: «شما در مورد این موضوع مطمئن هستید؟» گفتم: «مطمئن که نیستیم، ولی از شواهد و قرائن بر می آید که باید دستگیر و تهدید شود تا بالاخره معلوم شود که وابسته هست یا نیست.» ایشان فرمودند: «آقای حسینان! آقای فخار تازه ازدواج کرده. کاری را که به صحت آن یقین نداریم، نباید انجام بدهیم.»

منظور تان محمود فخار زاده است؟

در بین دوستان به فخار معروف بود. دوستان دیگر هم وقتی راجع به فخار با ایشان صحبت کرده بودند، آقای قدوسی همین احتیاطات را کرده بودند که متأسفانه منجر به شهادت ایشان شد. ایشان در تشخیص موضوع و اینکه از مصادیق باید اطمینان کامل داشت، باز همان احتیاط را داشتند.

رابطه آقای قدوسی با امام چگونه بود؟

رابطه مرید و مرادی. بارها خدمت امام می رسیدند و یک نظری داشتند و امام چیز دیگری می فرمودند و وقتی بر می گشتند، کاملاً معلوم بود که نظر امام را بر نظر خودشان ترجیح می دادند. از جمله مسائلی که من یادم هست این بود که وقتی از خدمت امام برگشتند، فرمودند: «من امروز رتقم و راجع به آقای قطب زاده با امام صحبت کردم و گفتم آقا این قطب زاده که درد رادیو تلویزیون نمی خورد. این اصلاً لات است، فقط به درد این می خورد که یک زنجیری به دست بگیرد آن را بگرداند و یک تصنیف هم بخواند و سینمایی را اداره کند.» امام فرمودند: «آقای قدوسی! اگر بنا باشد به خاطر نواقص افراد، آنها را کنار بگذاریم، همه را باید کنار گذاشت. کیست که نقص نداشته باشد؟» ایشان می گفتند: «امام حرف درستی زدند. ما همه مان نقص داریم، منتها نقصها فرق می کنند. گاهی اوقات ما به دلیل وابستگی به دنیا، نفسمان از شخصی ها بیشتر است، منتها به چشمان نمی آید.» دیدم آن چنان تحت تاثیر امام قرار گرفته که واقعا تفکر و اندیشه شان راجع به مدیریت ها تغییر پیدا کرده است. آقای قدوسی با امام چنین رابطه ای داشتند، در عین حال اگر انتقادی به نظرشان می رسید، صریحاً به امام می گفتند.

باز یکی از خاطراتم این است که در آن زمان در قم وضع مدارس و دبیرستان ها کمی آشفته بود. ایشان خدمت امام رسیده بودند. امام پرسیده بودند:

«آقای قدوسی! از وضع قسم چه خبر؟» آقای قدوسی جواب داده بودند: «وضع قم خوب است به شرطی که نوه شما بگذارد.» امام هم پرسیده بودند: «مگر او در آنجا کاری می کند؟» شهید قدوسی گفته بودند: «بله، وضع دبیرستان ها را به هم می ریزد.» امام فرموده بودند: «همان طور که با بقیه برخورد می کنید، با او هم برخورد کنید.» یعنی آقای قدوسی حتی با امام هم رودربایستی نداشتند و نظرشان را مطرح می کردند، ولی تابع نظر امام هم بودند و گاهی نظر امام، مبنای نظری آقای قدوسی را تغییر می داد.

چه بسدی از فعالیت های ایشان بعد از انقلاب به نظر شما کمتر گفته شده است؟

آقای قدوسی با مصادره اموال بدون ضابطه، بسیار مخالف بودند. ایشان می فرمودند که مالکیت مسلمان و حتی اهل کتاب در اسلام به رسمیت شناخته شده است، مگر اینکه خلاف قضیه در جایی ثابت و آن اموال به شکلی ظالمانه و غاصبانه جمع شده باشد والا به صرف اینکه یک نفر ثروتمند است، نباید اموالش مصادره شود. ایشان کاملاً با این کار، مخالف بودند.

انقلاب را تهدید می کرد، الحمدلله از بین رفت. رویه ایشان در زمینه برخورد با گروهکها چطور بود؟ قبل از اینکه در تهران برخورد مسلحانه ای رخ دهد، منافقین فعالیت های مسلحانه ای را در مشهد و جاهای دیگر انجام داده بودند. آیا ایشان آنها را محارب می شناختند یا اجازه مبارزه برای آنها قائل بودند؟

قبل از اینکه سازمان مجاهدین کار نظامی را شروع بکنند، فقط گروه هایی مثل چریک های فدائیان خلق در اول انقلاب خرمن های گندم مردم را آتش می زدند. آقای قدوسی نسبت به این مسائل بسیار سختگیر بودند و توصیه شان این بود که به هیچ عنوان کوتاه نیاید. بعد از شروع جریان فاز نظامی منافقین، آقای قدوسی در این مسائل تندتر شدند. یادم هست بلافاصله بعد از شروع فاز نظامی، در سپاه پاسداران برای رؤسای دادگاه و دادسراهای انقلاب، سمیناری را ترتیب دادند و ایشان سخنرانی و تاکید کردند که اینها محارب هستند و باید به عنوان محارب با آنها برخورد کنیم. ایشان در برابر هر اقدامی که خطر براندازی نظام را در بر داشت، شدت عمل به خرج می دادند.

این رویه برخلاف روحیه احتیاط مآبانه ایشان در مسئله مصادره نبود؟

البته ایشان در همین مسئله هم می گفتند که برای ثبوت اتهام باید دقت شود، اما اگر محارب بودن و مفسد بودن کسی ثابت شد، نباید کمترین تردیدی به خود راه داد. ایشان در مورد شبکه نفوذ چه نگاهی داشتند؟ شاید بتوان گفت اصلی ترین ظهور شبکه نفوذ در فاجعه هفت تیر و دومین گام جدی شان هشت شهریور و سومین اقدام هم شاید در مورد خود ایشان باشد.

در تکمیل سخنان قبلی باید بگویم ایشان در عین حال که در مورد منافقین بسیار سختگیر بودند، همان احتیاط هایی را که در مورد مسائل مالی و مصادره اموال داشتند، اعمال



به نظر من زیاد روی آقای قدوسی کار نشده است و ایشان مظلوم واقع شده اند و کاری برای شناسایی شخصیت ایشان انجام نشده است.

از شهادت ایشان چگونه متوجه شدید؟

تقریباً دو روز قبل از شهادت آقای قدوسی بین ما برخوردی پیش آمد. یکی از دادستان های شهرستانی کاری را انجام داده بود و من او را توبیخ کردم. آقای قدوسی در حضور جمع گفتند: «آقای حسینان! چرا بدون مشورت با من با دادستان برخورد کردید؟» گفتم: «من مسئول امور شهرستان ها هستم و وظیفه ام حکم می کرده که بسا او برخورد کنم.» آقای قدوسی مقداری تند شدند که: «انخیز، شما بدون مشورت با من حق نداشتید این کار را انجام دهید.» من به برخورد و قهر کردم و به شاهرو رفتم. دو یا سه روز در آنجا بودم که یکمرتبه رادیو خبر شهادت آقای قدوسی را اعلام کرد. من بلافاصله به دادستانی کل زنگ زدم و گفتم: «آیا از آقای فخار خبر دارید؟» گفتند: «بله، دنبالش هستیم، اما متواری شده است.» من فردا صبح حرکت کردم و به تهران آمدم و با دوستان، جنازه آقای قدوسی را از سردخانه تحویل گرفتیم و به بهشت زهرا بردیم و از آنجا تشییع کردیم و به قم رفتیم و تدفینشان کردیم.

به نظر شما علت اینکه منافقین به این تحلیل رسیدند که باید ایشان را ترور کنند، صرفاً در ادامه ترور مسئولین بود یا جایگاه ایشان برایشان مهم بود و می خواستند که ایشان حذف شود.

خب ایشان دادستان کل انقلاب بود و از طرفی دادستانی کل انقلاب هم مسئولیت برخورد با نفاق را بعد از اعلام فاز نظامی به عهده داشت. نقش مهم در این قضیه به عهده دادستانی انقلاب بود. در مجموع آقای قدوسی از یاران امام محسوب می شدند و واقعا مصداق اتم "إذا مات العالم نلم فی الإسلام ثلماً لا یسدها شیء" بودند. هم شخصیت حقیقی آقای قدوسی و هم شخصیت حقوقی و هم مدیریت و رهبری برخورد با منافقین، موجب شد آنها چنین تصمیمی بگیرند و ایشان را متأسفانه به شهادت برسانند. ■